

## جریان روشنفکری در عصر مشروطه: چالش‌ها و فرصت‌ها

دکتر احمدرضا شاه‌علی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۳/۱۰

### چکیده

روشنفکری به دنبال رویارویی جریان‌های دینی - کلیسایی با دستاوردهای علمی و بشری بود که پس از چند قرن چالش شدیدی را میان دین، علم و سیاست به وجود آورد. این پدیده در برهه‌ای از تاریخ (دوران قاجاریه) با همان ویژگی‌های غربی خود وارد ایران شد و در مواجهه با نهضت مشروطه مجالی یافت تا بتواند عقاید و افکار خود را بر جامعه حاکم و از فرصت‌های به وجود آمده استفاده نماید.

این نوشتار، ضمن اشاره به مفهوم روشنفکری در غرب و مختصات آن به بررسی وضعیت روشنفکری در دوران مشروطه پرداخته و چالش‌ها و فرصت‌هایی را که این گروه در جامعه با آن مواجه بوده است تبیین می‌نماید.

با توجه به چالش‌ها و فرصت‌هایی که این جریان داشته می‌توان نتیجه گرفت اگر چه روشنفکران با طرح مفاهیمی چون حکومت قانون، آزادی خواهی، ملی‌گرایی و... در جهت محدود کردن نظام استبدادی گام برداشته و با شعار رفع عقب‌ماندگی جامعه ایران حرکت کردند اما اتکای بیش از حد و تسلیم آنها در برابر غرب، عدم پایگاه مردمی و از همه مهمتر مقاومت و مخالفت با نهاد روحانیت و دین، در عمل به یکی از عوامل اصلی انحراف در مشروطه مبدل شد که موجب محکم شدن جای پای استعمار در کشور و روی کارآمدن استبداد رضاخانی گردید.

**واژگان کلیدی:** اسلام، روشنفکری، حکومت قانون، مشروطه، ناسیونالیسم.

---

<sup>۱</sup> استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران، [shahali@iust.ac.ir](mailto:shahali@iust.ac.ir)

#### مقدمه

روشنفکری به عنوان یکی دیگر از دستاوردهای تمدن غرب که حاصل تحجر و عقب‌ماندگی کلیسا در برخورد با دستاوردهای نوین علمی و بشری بود، با مدتی تأخیر مانند دیگر پدیده‌های شکل گرفته مدرن در غرب وارد ایران نیز شد. دانش‌آموختگان فرنگ اولین گروهی بودند که تحت تأثیر آموزه‌های روشنفکری قرار گرفتند و تلاش برای پیاده سازی این آموزه‌ها را در جامعه از عصر قاجار آغاز کردند.

مواجه روشنفکری با نهضت مشروطه مجال مناسبی را برای نقش آفرینی روشنفکران و تلاش برای حاکم کردن افکار و عقاید این گروه در جامعه پدید آورد و این گروه نیز مانند دیگر گروه‌های فکری موجود در جامعه اعم از روحانیون، بازرگانان، اشراف و طبقه حاکم و... با چالش‌ها و فرصت‌هایی در جامعه مواجه بودند.

نحوه بررسی چالش‌ها و فرصت‌ها با استفاده از روش جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی انجام خواهد شد.

در این نوشتار ضمن بررسی تعریف و مفهوم روشنفکری در غرب، مختصات روشنفکری ایرانی در عصر مشروطه را تبیین کرده و چالش‌ها و فرصت‌هایی که این گروه در جامعه با آن مواجه بودند را به بحث می‌گذاریم.

#### ۱. مفهوم روشنفکری در غرب

اصطلاح روشنفکر (Intellectual) نیز مانند بسیاری از اصطلاحات مهم علوم انسانی و اجتماعی در گذر تاریخ متحول شده و تعاریف و تعبیر متفاوتی در این زمینه مطرح شده است که البته تحولات مختلف سیاسی، اجتماعی و فکری در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است.

این مفهوم در واقع ثمره پایان دوران قرون وسطی و شکل‌گیری جهان‌بینی جدیدی در اروپا است که در قالب آزادی فکری و آزاد اندیشی در برابر تحجر و واپس‌گرایی که کلیسای کاتولیک نماینده‌اش بود سر برآورد. روشنفکرانی که گروه‌های مختلف نویسندگان، هنرمندان، سیاست‌مداران و فعالان اجتماعی آنان را نمایندگی می‌کردند تلاش داشتند با بسط ایده آزاد اندیشی، رهایی از تکالیف دینی، تأکید بر اصالت انسان یا اومانیزم، دین کلیسایی را به طور کامل به عقب برانند. (امیری، ۲۰:۱۳۸۳)

مهم‌ترین نکته‌ای که فلاسفه و اندیشمندان حامی روشنفکری مورد توجه قرار

می‌دادند آن بود که انسان با عقل متعارف خود بدون آنکه نیازی به وحی الهی داشته باشد قادر به حرکت به سوی تعالی، سعادت و پیشرفت است.

به بیان دیگر عقل آدمی محور شناخت و معرفت است و نیازی به هدایت آسمانی و دینی وجود ندارد. روشنفکران درک عقل از جهان را کامل و بدون مشکل دانسته و معرفت دینی را پدیده‌ای مبهم می‌دانستند در این زمینه اندیشه‌های کانت به عنوان یکی از اندیشمندان برجسته عصر روشنفکری قابل توجه است:

«هر کس باید همواره در به کار بستن خویش به گونه‌ای عمومی آزاد باشد و تنها این شیوه است که می‌تواند روشنفکری را در میان انسان‌ها به پیش برد. آن چه از این بنیاد ممنوع است، همانا توافق بر سر یک اساس نامه دینی پایدار است که هیچ کس نتواند آشکارا در آن تردیدی راه دهد. من وجه بنیادی، روشنفکری یعنی به در آمدن انسان‌ها از کودکی خود کرده‌شان که آن را بیش از همه در امور دینی می‌دانم - اگر پرسیده شود که آیا اکنون در دورانی به سر می‌بریم که به روشنایی رسیده است، پاسخ این خواهد بود. نه، اما بی‌گمان در یک دوران روشن‌نگری هستیم.» (کانت، ۱۳۷۶:۲۶)

چنانچه مشاهده می‌شود نتیجه اصلی چنین تفکری نفی حقیقت مطلق و لزوم تکیه بر عقل و شناخت بشری برای پیشبرد زندگی انسانی است بر همین اساس خود کانت شعار «جرات کن که بدانی» را سر داده بود. جان لاک یکی دیگر از پیشروان اندیشه روشنفکری با تئوریزه کردن مفهوم جدایی دین از سیاست و طرح مفهوم قرارداد اجتماعی بر مبنای نظریه حقوق طبیعی انسان، در عمل حاکمیت الهی را رد کرد و بر بی‌نیازی انسان به حقوق و تکالیف الهی تاکید کرد. دیگر فلاسفه قرون ۱۸ و ۱۹ هم تعاریفی جدید از انسان، طبیعت، حکومت، علم، عقل و پیشرفت ارائه کردند که تنها در چارچوب‌های مدرن غرب معنا می‌یافت. وجود انسان در بُعد مادی او خلاصه می‌شد و فلاسفه به جای پیامبران الهی به دین‌سازی، هدایت بشر و ایجاد آنچه که بهشت بر روی زمین دانسته می‌شد می‌پرداختند. در واقع تلاش برای پیشرفت و کسب لذات بشری مبنای قرار گرفته بود و تعالی روحی و معنوی به کناری نهاده شده بود. (امیری، ۱۳۸۳:۲۱)

## ۲. روشنفکری ایرانی در عصر مشروطه

با عنایت به تعریف و تبارشناسی مختصری که در مورد مفهوم روشنفکری (Intellectualism) در غرب به عمل آوردیم، می‌توانیم به تشریح مختصات روشنفکری

ایرانی و حامیان این تفکر در عصر مشروطه پردازیم. چنانچه تصریح شد ویژگی اصلی روشنفکری غربی غیرمذهبی بودن و تکیه آن بر عقل است. البته باید توجه داشت که در جامعه اروپایی کلیسا با ایجاد یک حاکمیت زورمدار و مستبد مردم را به بند کشیده بود و واکنش اندیشمندان به حاکمیت کلیسا رویدادی طبیعی بود. این استبداد و تحجر حاکمان کلیسا ضربات مهلکی را بر پیکر دین مسیحیت وارد کرد که اثرات آن هنوز باقی است. متأسفانه روشنفکران عصر مشروطه نیز با تقلید کورکورانه از این ویژگی روشنفکری غربی تصور کردند دشمنی و خصومت با دین کلید حل مشکلات و رفع نیازهای واقعی جامعه ایرانی است. در نتیجه آنان به انتقاد از سنت‌های ریشه‌دار مکتب اسلام و فقه شیعه پرداختند و با این خودباختگی که حاصل عدم درک صحیح از جامعه، فرهنگ و اعتقادات دینی و از سوی دیگر عدم اعتماد و ناباوری نسبت به ارزش‌های خودی در برابر فرهنگ توسعه یافته غرب بود موجب شکل‌گیری عوارض نامطلوبی در اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی شدند.

این تاثیرگذاری منفی بسیار بزرگ با عدم پایگاه مردمی روشنفکران ایرانی در داخل و وابستگی روزافزون آنان به غرب تشدید شده بود و پیامدهای نامناسب این وضعیت برای جامعه ایرانی غیرقابل انکار است، اما نمی‌توان انکار کرد که روشنفکران با اقدامات و عملکرد خود فرصت‌های تازه‌ای را نیز برای جامعه ایرانی به جود آوردند. آشنا ساختن مردم ایران با پدیده‌های نوینی همچون روزنامه و دیگر ابزار تبادل نظر و اندیشه، کمک به آشنا ساختن مردم و جامعه با علوم جدید و دستاوردهای فنی غرب که تاثیرات مثبتی بر کاهش عقب‌ماندگی جامعه داشت از جمله این تاثیرگذاری‌ها، محسوب می‌شد.

روشنفکران عصر مشروطه همچنین با اتکا بر قدرت بسیج روحانیت شیعه موفق به محدود کردن قدرت طبقه اشراف و حاکمان مستبد قاجار شدند. که البته به دلیل انحرافات که به آنها اشاره شد در نهایت استبداد عصر قاجار به استبداد رضاخانی انجامید.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، جریان‌ات روشنفکری در ایران را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد که نخستین دوره که مورد بحث در این مقاله است با سفر اولین گروه از دانشجویان ایرانی به فرنگ و رویارویی‌های مکرر ایران و غرب در دوره قاجار

شکل گرفت و تا دوران مشروطه نیز ادامه پیدا کرد. دومین دوره جریان روشنفکری در دهه ۱۳۲۰ و با شکل‌گیری جبهه ملی و حزب توده ایجاد شد و دوره سوم در دهه ۱۳۳۰ توسط افرادی همچون جلال آل احمد پایه‌ریزی شد. دوره چهارم روشنفکری هم حاصل فعالیت روشنفکرانی همچون آل احمد، طالقانی، مطهری و شریعتی است. (زکریایی، ۱۳۷۸: ۲۲)

جریان روشنفکری عصر مشروطه که مورد بحث است چنانچه در ادامه خواهیم دید دارای یک ویژگی اصلی است و آن غرب‌گرایی و دین‌ستیزی آن است. این گروه به عنوان اولین قشر از جامعه ایرانی که با مدرنیته غرب مواجه شده‌اند به شدت تحت تاثیر آن قرار گرفته و نسبت به مذهب بی‌اعتنا بوده و تلاش می‌کنند تاثیر و اهمیت آن را کم جلوه دهند یا به طور عملی و عینی با آن مقابله نموده و آموزه‌های مذهبی را عامل اصلی عقب ماندگی ایران نشان دهند.

این جریان، اعتقاد داشت اگر چیزی در قالب تجربه فردی و خردگرایی قابل فهم نباشد به عنوان امری خرافی و بی‌ارزش باید کنار گذاشته شود. در نتیجه این گروه به مدافعان سنت ستیزی، علم‌گرایی، دین‌گریزی و محدود کردن دین به عرصه‌های خصوصی زندگی بشر مبدل شدند.

به طور کلی روشنفکران دین‌ستیز و غرب‌گرای عصر مشروطه را می‌توان به سه جریان سیاسی، فرهنگی و سیاسی - فرهنگی (ترکیبی) تقسیم‌بندی کرد: (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۸۴)

**الف) جریان سیاسی:** روشنفکرهای سیاسی اولین بار به دنبال جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران از روسیه و تا قبل از قیام تنباکو و آغاز نهضت مشروطه شکل گرفتند. این گروه نیز دارای زیر شاخه‌هایی هستند که از جمله آنها می‌توان به دیپلمات‌های سیاسی دوره قاجار اشاره کرد.

به طور مشخص میرزا ابوالحسن خان ایلچی، وزیر خارجه، میرزا عسگرخان افشار ارومی، میرزا آقاخان نوری و امین السلطان از جمله دیپلمات‌های سیاسی روشنفکر هستند. این افراد نخستین تماس‌های سیاسی را با غرب برقرار می‌کنند و نقش آفرینی و تاثیرگذاری آنها ۷۰ تا ۸۰ سال پس از جنگ ایران و روس و تا قیام تنباکو ادامه داشته است.

**ب) جریان فرهنگی:** این جریان را بیشتر دانشجویان فرنگ رفته تشکیل می‌دهند که

بعدها به شخصیت‌های علمی، صاحب‌نظر و فرهنگی مبدل شدند و برخی از آنها هم به مقاله نویسی در مطبوعات و نویسندگی مشغول شدند. از جمله این افراد می‌توان به میرزا فتحعلی‌خان آخوندزاده اشاره کرد که معتقد بود دلیل عقب‌ماندگی ایرانیان خط آنان است. این طرز فکر خطرناک بعدها در کشورهایی مانند تاجیکستان و ترکیه هم اجرا شد که نتیجه آن تغییر خط و زبان رسمی آنان بود. یکی دیگر از افراد شاخص این طیف میرزا صالح شیرازی بود که نخستین روزنامه را هم در ایران تاسیس کرد.

**ج) جریان فرهنگی - سیاسی:** چنانچه از نام‌گذاری جریان مذکور هم مشخص است، شخصیت‌های این جریان افرادی فرهنگی و سیاسی بودند که از شاخص و ویژگی‌های هر دو جریان غربی به طور توأمان بهره‌مند بودند. یکی از مشهورترین روشنفکران جریان فرهنگی - سیاسی در دوره قاجار میرزا ملک‌خان بود که به عنوان یک دیپلمات عصر قاجار، نماینده ایران در انگلستان و نماینده ویژه دولت شهرت داشت. میرزا حسین‌خان سپهسالار و محمدحسن‌خان اعتماد السلطنه از جمله دیگر روشنفکران شاخص جریان فرهنگی - سیاسی محسوب می‌شوند. البته اعضای این جریان یک طیف گسترده را در بر می‌گرفتند و در حالی که در برخی از آنها صبغه و پیشینه سیاسی غلبه داشت، در برخی دیگر هم جنبه و ویژگی‌های فرهنگی غالب بود.

با عنایت به آنچه بیان شد، در ادامه چالش‌ها و فرصت‌های فرا روی روشنفکران ایرانی در عصر مشروطه را مرور می‌کنیم:

### ۳. چالش‌های روشنفکران ایرانی عصر مشروطه

#### ۱-۳. دین اسلام

اولین گروه از روشنفکران ایرانی که عمدتاً از جمله دانشجویان تحصیل کرده در غرب بودند پس از بازگشت به کشور و مشاهده عقب‌ماندگی جامعه ایرانی خواستار تقلید از غرب و کنار زدن فرهنگ دینی و علما از صحنه اجتماع به عنوان نمایندگان اندیشه دینی شدند. یکی از پیشگامان این تفکر میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) است. وی به صراحت معتقد به جدایی دین از سیاست بود و یک سکولاریست واقعی محسوب می‌شد. الگوهای سیاسی او برگرفته از غرب بود و ارزشی برای دین به قوانین الهی و قرآن قائل نبود. وی به عنوان یکی از مظاهر روشنفکران غرب‌گرا و غیردینی به قدر ذره‌ای برای روحانیون در امور مملکتی سهم و ارزش قائل نبود و به عنوان مثال در نامه‌ای به مستشار الدوله می‌نویسد:

«اعتقاد من درباره حضرات ملاحا بر این است که ایشان را باید در کمال احترام و اکرام نگاه داشت و جمیع اموراتی که تعلق به آنها دارد از قبیل نماز جماعت و موعظه ... و اجرای صیغه عقد و طلاق و حل مسائل شرعیه و ما يتعلق بها را به ایشان واگذار کرد و به قدر ذره‌ای در امورات حکومتی آنها را مداخله نداد و مشارالیهم را ابدا واسطه فیما بین دولت و ملت مقرر نکرد.» (آدمیت، ۱۳۵۱:۱۷۶)

عبدالرحیم طالبوف تبریزی یکی دیگر از این روشنفکران است که از جمله ستایشگران حکومت مشروطه سلطنتی انگلستان محسوب می‌شد. وی در این مورد به صراحت می‌گوید:

«فضیلت تقدیم این بنای مقدس یعنی مشروطه نمودن حقوق سلاطین، تاج افتخار ملت انگلیس است که اول مجلس مبعوثان را در سال ۱۲۹۵ تشکیل داده‌اند. (طالبوف، ۲۵۳۶:۱۲۰)

وی بارها علاقه خود را به تاسیس مشروطه به سبک مشروطه انگلیس بیان کرده و به صراحت اظهار می‌دارد که از قوانین شریعت هزار و اندی سال می‌گذرد و نمی‌توان از آنها برای اداره امور سیاسی و کشور داری استفاده کرد.

یکی دیگر از روشنفکران عصر مشروطه که اندیشه‌ها و اقداماتش ماهیتی ضددینی داشت میرزا فتحعلی آخوندزاده است که به صراحت می‌گوید: «دین راه خیال ارباب عقول را در تغییرات و تحدیدات و تزئیدات مسائل فقهیه و قوانین ملکیه و ملیه می‌بندد.» (آخوندزاده، ۱۹۶۱:۵۰۳)

وی معتقد بود مسلمانان رسوم و دین خودشان را بر شبه دین یهود پایه‌گذاری کردند (آخوندزاده، ۱۹۶۱: ۱۱۸) و رستن از حکومت دین و عقاید پوچ ممکن نمی‌شود مگر با علم و عمل. به نظر وی باید لیبرال شد و «لیبرال بودن نمی‌شود مگر با رستن از قید عقاید باطل. چه فایده مذهب تو و عقاید تو (وقتی) به لیبرال بودن تو مانع است.» (حائری، ۱۳۶۰:۲۱۹)

آخوندزاده به صراحت حاکمیت را از آن ملت می‌دانست نه خدا و حتی می‌گفت: «دیگر زمان آن گذشته است که مردم جان خویش را فدای دین کنند و باید جان خویش را بر سر میهن نهند و باید درس وطن‌پرستی و وطن دوستی بیاموزند.» (حائری، ۱۳۶۰: ۱۱۸).

البته باید توجه داشت که همه روشنفکران عصر مشروطه با این صراحت به دین

و اندیشه‌های دینی حمله نمی‌کردند. به عنوان مثال طالبوف معتقد بود اندیشه‌های دینی باید بر مبنای علوم تجربی و دانش زمان خود و عقل مورد دخل و تصرف قرار بگیرند، زیرا احکام شرعی برای هزار سال قبل خوب و به جا و درست بوده، ولی در عصر کنونی باید سی هزار تکه جدید به آن افزوده شده و از پایه دگرگون شود. (طالبوف، ۱۳۴۷: ۳۶) اما در مقابل برخی روشنفکران هم ویژگی‌های محافظه‌کارانه و مصلحت‌طلبانه داشتند و شیوه‌های دیگری برای برخورد با دین و علما اتخاذ می‌کردند. میرزا ملکم خان نمونه شاخص این نوع اندیشمندان است که معتقد بود:

«برای این که اصولی که اساس مدنیت غربی است به مذاق مسلمانان خوش آید و پذیرفته شود به جای اینکه بگوییم آن را از لندن و پاریس بگیریم که فلان دولت چنین و چنان می‌گوید که هرگز هم پذیرفته نمی‌شود، آسان این است که اصول را اخذ نماییم و بگوییم منبع آن اسلام است.» (نورایی، ۱۳۵۲: ۲۳۳)

وی که از پیامدهای خطرناک تکفیر علمای دینی آگاه بود از لزوم پیرایش اسلام و بیان اصول غربی در لفافه دینی سخن می‌گوید:

«در اروپا بود که سیستم اجتماعی و مذهبی غرب را مطالعه کردم. با اصول مذاهب گوناگون دنیای مسیحی و همچنین تشکیلات جمعیت‌های سری و فراماسونری آشنا گردیدم، طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خود دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است، از این رو فکر ترقی سازی را در لفاف دین عرضه داشتم تا هم وطنانم آن معنا را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم در محفل خصوصی و از لزوم پیرایش‌گری اسلام سخن راندم.» (الگار، ۱۳۵۹: ۶۵ و ۶۴)

اما باید توجه داشت که ملکم خان در اصل هیچ تفاوتی با دیگر هم مسلکان خود ندارد و به صراحت خواستار جایگزینی فرهنگ غرب است: «بنا به اصل ترقی، هر چیز که متعلق به گذشته باشد، از اعتبار ساقط است و به کار امروز نمی‌آید. اگر اصلتی در گذشته باشد در گذشته غرب است، نه در گذشته ما. فرهنگ امروز غرب باید جای فرهنگ کنونی ما را بگیرد و آن را نسخ کند.» (آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۱۷)

میرزا ملکم خان در بیان ضدیت خود با روحانیون بسیار صریح است و در جای دیگری، به صراحت اظهار می‌دارد که علما دشمن اصلی نظم مملکت، تربیت ملت و آزادی آنها محسوب می‌شوند. البته وی در مواردی نیز به علت محافظه‌کاری و لزوم



برخورد حساب شده با دین و علما از خود نرمش ظاهری نشان می‌دهد. به طور کلی آن گروه از روشنفکران غربزده که مانند ملکم خان با تشکیلات اداری قاجاریه همکاری کرده و با آن ارتباط داشتند به علت درک عمیق‌تری که از میزان نفوذ و تاثیرگذاری روحانیت داشتند، در بیان مواضع و دیدگاه‌هایشان بی‌پروایی کمتری داشتند و از رودرویی علنی و مستقیم با علمای دینی خودداری می‌کردند. این افراد برای پیشبرد اهداف خود در جهت افزایش اتکا به غرب و تقلید از آن، به قالب‌های دینی متوسل می‌شدند تا از مقاومت مردم هم بکاهند. ملکم خان در این زمینه حتی تا بدانجا پیش رفت که از انگلیس‌ها می‌خواست روششان را تغییر دهند و مردم را متقاعد کنند که این اصول از خود مسلمانان است. (نورایی، ۱۳۵۲:۳۵۲)

اتخاذ این شیوه ضمن آنکه به تکفیر این افراد و مخالفت علما هم منجر نمی‌شود باعث می‌شد که مردم به پذیرش افکار و تمدن غرب هم تشویق شوند. اما در مقابل چنانچه بیان شد، روشنفکران دیگری که پیوندی با دستگاه حاکم نداشتند بر محدود کردن دین به عنوان یک امر خصوصی تاکید داشتند و بعضاً تا مرحله عناد با دین هم پیش می‌رفتند. برخی از آنان مانند فتحعلی‌خان آخوندزاده تا بدانجا پیش می‌رفتند که اسلام و مذهب را سداً اصلی بر سر راه الفبای جدید و تمدن دانسته و می‌گفتند:

«الان در کل فرنگستان و ینگه دنیا این مساله دایر است که آیا عقاید باطله یعنی اعتقادات دینیه، موجب سعادت ملک و ملت است یا اینکه موجب ذلت ملت ملک و ملت است. کل فیلسوفان آن اقالیم متفق هستند در این که اعتقادات دینیه موجب ذلت ملک و ملت است در هر خصوص» (آدمیت، ۱۳۴۹:۱۹۱)

به هر حال شکی نیست که اقدامات خصمانه و از سر ناآگاهی یا مغرضانه این روشنفکران بر ضد آموزه‌های دینی اسلام باعث لطمات جدی به نهضت مشروطیت، ایجاد اختلاف در جامعه، بدبینی علما و فقها نسبت به دستاوردهای غرب، به انحراف کشاندن مردم و زمینه‌سازی برای نفوذ هر چه گسترده‌تر استعمار در کشور شد و از جمله چالش‌های جدی بود که در برابر روشنفکران وجود داشت.

لازم به ذکر است که تقابل جریان روشنفکری با دین به عنوان مهم‌ترین چالش فرا روی آنها به تقابل این گروه با علما و روحانیت به عنوان نمایندگان و سمبل دین منجر شد.

با توجه به غرب‌باوری، دین‌گریزی و علم‌زدگی روشنفکران نسل اول، آنها به دنبال همگام کردن ایران با جامعه غربی و اقداماتی همچون وضع قوانین بشری، آزادی خواهی مطلق، آزادی بیان و مطبوعات براساس الگوی لیبرال دموکراسی غرب، مخالفت با رهبری دینی و استیلای علمای دین، دفاع از تجربه‌گرایی و دموکراسی، انکار مسائل علمی مانند اخبار، حدیث، حکمت و عرفان، انکار تقلید، مشیت الهی، قصاص، حج، زکات، حجاب، تغییر الفبای غربی، فارسی و ترکی، تفکیک دین از سیاست و دفاع از اندیشه‌هایی مانند لیبرالیسم، سوسیالیسم و ... بودند.

در مقابل علما به هیچ عنوان حاضر به پذیرش سلطه غرب نبوده و خواستار قانون و آزادی در چارچوب شریعت بودند و بر علوم حاصل از وحی و اخبار تاکید می‌کردند. با تفکرات استعماری، سرمایه‌داری، مارکسیستی و اومانیستی هم مقابله می‌کردند و برای استقلال ایران و گسترش دین و مکتب اهل بیت و آموزه‌های فقه شیعه تلاش می‌کردند.

شاخص‌ترین چهره روحانی حامی این طرز فکر و جریان که به خوبی در برابر نفوذ روشنفکران غربزده مقاومت کرد و بر سر این کار از نثار جان خود نیز دریغ نکرد شیخ فضل‌ا... نوری بود. او به صراحت با جریان روشنفکری غربزده که افرادی مانند ملک‌خان، میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا صالح شیرازی و... حامی آن بودند مخالفت می‌کرد.

وی با آغاز نهضت مشروطه به دفاع از آن پرداخت و با مشاهده انحرافات حاصل از عملکرد روشنفکران از مشروطه مشروعه حمایت کرد و در نهایت که شاهد انحراف تدریجی مشروطه و فاصله گرفتن آن از آرمان‌های اولیه بود به مخالفت صریح با آن پرداخت و سرانجام جان خویش را نیز فدا کرد.

مرحوم شیخ فضل‌ا... در ابتدا که مشروطه در تقابل با استبداد قاجار و با هدف دستیابی به عدالت، آزادی، حکومت قانون، پارلمان و ... شکل گرفت، از آن دفاع کرد. اما پس از پیروزی مشروطه در این مرحله این سوال را مطرح کرد که قانون اساسی جدید باید از کجا بیاید و با تاکید بر لزوم توجه به شریعت اسلام بحث مشروطه مشروعه را مطرح کرد.

وی به صراحت می‌گوید باید هر چه اسلام مساوی دانسته است پذیرفت و آزادی بیان و قلم هم از جهات کثیره منافی با قانون الهی است، مگر نمی‌دانی فایده آن،

آن است که بتوانند فرقی ملاحظه و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در مناظر و لویج بدهند و سب مؤمنین و تهمت با آنها بزنند و القا شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند. (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۹۸)

پس از آنکه شیخ فضل‌ا... علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که به عمل آورد نتوانست مانع از انحراف مشروطه شود، برای جلوگیری از وارد آمدن خسارات بیشتر به دین، شریعت و پیکر جامعه ایرانی، به مخالفت علنی با مشروطه پرداخت و بر حرمت مشروطیت فتوا داد. (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۰۴)

روشنفکران عصر مشروطه حامی جدایی دین از سیاست بودند، این در حالی بود که شیخ فضل‌ا... معتقد بود این حکومت‌های اقتدارگرا هستند که چون حامی جدایی شریعت از سیاست هستند، مطابق تمایلات خود قانون وضع می‌کنند، اما در مقابل حکومت‌های دینی که مبتنی بر شریعت هستند باید قوانین الهی را اجرا کنند و نیازی به وضع قانون در برابر شریعت نیست. همچنین او معتقد بود برای مطابقت داشتن قوانین موضوعه با شریعت، لازم است احکام صادره بر طبق نظرات مجتهدان عادل باشد، در حالی که منورالفکرها اعتقادی به نظارت فقها نداشته و حساسیتی هم در مورد وضع قوانین خلاف شریعت اسلامی نداشتند. (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

مرحوم شیخ فضل‌ا... همچنین بر خلاف نظر منورالفکرها بر این باور بود که انسان‌ها در رای و انتخاب مساوی نیستند و خداوند میان کفار و طایفه امامیه حقوق مساوی در نظر نگرفته است. لذا در اسلام نباید کفار بر مسلمانان مسلط شوند و بدیهی است که باید در جامعه اسلامی میان ارمنی، بهایی و مسلمان تفاوت قائل شد.

ایشان همچنین بر خلاف نظر روشنفکران غربزده آزادی مطلق و بی‌قید و بند مطبوعات و بیان را ناسازگار با شرع اسلام می‌دانست، زیرا انتشار کلمات کفرآمیز، دشنام بر مومنان، القای شبهات در قلوب مومنان، اشاعه فحشا، گمراه کردن مسلمانان، انتشار کتاب‌های ضاله و رواج هرزگی در حق مسلمانان حرام و ممنوع است. (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

## ۲-۳. دستگاه سلطنتی

اگر چه بخش عمده‌ای از روشنفکران ایرانی، چنانچه در جریان شناسی این گروه بیان شد، پیوندهایی با دستگاه سلطنتی داشتند و در سال‌های جوانی در قالب دانشجو به فرنگ اعزام شده و بعدها هم به عنوان وکیل و وزیر و سفیر در همین دستگاه مشغول

به کار می‌شدند، اما استبداد و تمامیت‌خواهی حکومت قاجار با آنچه که آنان در جهان غرب مشاهده کرده بودند، فرسنگ‌ها فاصله داشت و باعث می‌شد آنان علاوه بر نهاد دین و روحانیت تاحدی در مقابل نهاد سلطنت نیز قرار گرفته و به منتقدان آن مبدل شوند.

هر چند این مقابله و ایستادگی به اندازه مقابله روشنفکران با نهاد دین جدی نبوده و حجم اظهارات و نوشته‌های روشنفکران بر ضد دین اسلام و در رد آموزه‌های آن - که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد - گواه این امر است. از سوی دیگر میزان مقابله روشنفکران با نهاد سلطنت در گذر زمان دچار فراز و نشیب‌هایی بوده و در حالی که در ایام سلطنت مظفرالدین شاه به علت صدور فرمان مشروطه توسط وی و شکل‌گیری مجلس شورای ملی این تنش کاهش می‌یابد، در مقابل شاهد افزایش آن در ایام سلطنت محمدعلی شاه به علت اقدامات خصمانه وی هستیم.

نقطه اوج ایجاد چالش میان روشنفکران حامی مشروطه و دستگاه سلطنت، به توپ بسته شدن مجلس توسط محمدعلی شاه، در ۲۳ ژوئن سال ۱۹۰۸ بود. نکته جالب آن بود که روشنفکران که در جریان وضع قوانین در مجلس از در ستیز و درگیری با برخی از علما و در راس آنها شیخ فضل‌ا... نوری در آمده بودند، بلافاصله پس از تعطیلی مجلس دست نیاز به سوی علمای نجف دراز کردند و برای مقابله با چالش جدی نظام سلطنت استبدادی تلگراف‌هایی را از شهرهای مختلف به سوی نجف ارسال کردند. فتوا و پاسخ علما در دفاع از مشروطه در میان مردم پخش شد و به کمک روشنفکران مشروطه خواه آمد. (کسروی، ۱۳۵۷: ۶۱۴) مهم‌ترین پاسخ که گروهی از علمای نجف در قالب اعلامیه‌ای رسمی منتشر کردند این بود:

به عموم ملت حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم همّت در رفع این سفاک جبار (محمدعلی شاه) و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان - ارواحنا فدا - و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت - صلوات... و سلامه علیه - است اعاذنا... المسلمین من ذالک ان شاء... (کسروی، ۱۳۵۷: ۷۳۰)

اگرچه این فتاوی علمای نجف بود که مردم را بر ضد استبداد محمدعلی شاه به حرکت درآورد و باعث شد روشنفکران بتوانند در برابر شدت سرکوب، خودی نشان

بدهند، اما متأسفانه باز هم آنها بودند که در نهایت با همکاری عوامل وابسته به انگلیس هدایت حرکت مردم را در دست گرفتند.

در جنوب کشور سردار اسعد بختیاری رهبر نیروهای بختیاری که دوستی طولانی مدت با انگلیسی‌ها داشت و پیمان‌هایی با انگلیسی‌ها منعقد کرده بود پس از ملاقات با مستر چارلز معاون وزیر خارجه بریتانیا و اطمینان از حمایت انگلیسی‌ها برای حمله به تهران، به ایران بازگشت. (صفایی، ۱۳۴۶: ۲۳۳)

در جبهه شمال هم رهبری مشروطه‌خواهان به دست کسانی افتاد که از هواداران قدیمی استبداد بوده و هیچ سابقه آزادی خواهانه نداشتند، و عملاً به آلت دست روشنفکران غربزده و بریتانیا مبدل شده بود.

به عنوان مثال محمدولی خان تنکابنی (سپهدار اعظم) که بعد از به توپ بستن مجلس مشروطه به عنوان فرمانده کل قشون برای سرکوب مشروطه خواهان عازم تبریز شده بود، پس از آنکه دریافت روس و انگلیس برای برکناری محمدعلی شاه به توافق رسیده‌اند، شمال کشور را تصرف کرد و به همکاری با مشروطه خواهان پرداخت. (حائری، ۱۳۶۰: ۱۲۰) وی که به شدت به بانک روس مقروض بود از آنها حرف شنوی کامل داشت و سردار اسعد بختیاری هم به خاطر دریافت امتیاز نفت جنوب از انگلیسی‌ها اطاعت می‌کرد. (تقی زاده، ۱۳۶۸: ۱۳۶)

با آزادسازی تهران توسط سپاهیان بختیاری و شمال، روشنفکران غربزده مجدداً موفق شدند کنترل مجلس را در اختیار گرفته و تشکیلات حزبی خود را در کشور گسترش دهند. مخالفت علنی این روشنفکران با مذهب و تاکید بر جدایی دین از سیاست مجدداً علماً و روحانیت را از مشروطه رویگردان کرد و آنان به صراحت افکار و اقدامات روشنفکران را مایه نابودی دین و پیدایش فساد دانستند. اما کناره‌گیری علماً و مردم از مشروطه به اعدام شیخ فضل‌الله نوری، ترور سید عبدال... بهبهانی و مرگ مشکوک مرحوم طباطبائی منجر شد و در ادامه به تقسیم ایران به سه منطقه تحت نفوذ روسیه، بریتانیا و بی‌طرف منجر شد که از جمله سیاه‌ترین فصل‌های تاریخ ایران محسوب می‌شد.

### ۳-۳. عدم وجود پایگاه مردمی

یکی از چالش‌های مهم و اساسی فرا روی روشنفکران غربزده ایرانی فقدان پایگاه مردمی بود. برخلاف روحانیون و علما که به آسانی قادر به بسیج مردم بر ضد حکومت

بودند و می‌توانستند به راحتی توده‌های جامعه را به صحنه فعالیت سیاسی و اجتماعی بیاورند، روشنفکران اولاً به دلیل دل‌بستگی به غرب و اینکه رفتار سیاسی آنها کاملاً در وابستگی به غرب تجلی می‌یافت، در میان مردم جایگاهی نداشتند. و ثانیاً خاستگاه ایدئولوژیک روشنفکران همان طور که گفته شد با دین در تضاد بود و این امر موجب کناره‌گیری توده‌های مردم از این جریان می‌شد. روشنفکران تنها زمانی با مردم و علما جبهه واحدی را تشکیل می‌داند و با آنها ائتلاف می‌کردند که به کمک آنها نیاز داشتند. لذا ائتلاف‌های آنان همیشه مصلحت‌اندیشانه و محافظه‌کارانه بود. آثار و نوشته‌های روشنفکرانی مانند میرزا آقا خان کرمانی، طالبوف، ملک‌خان، آخوندزاده و ... که مملو از لغات و اصطلاحات ترجمه شده از زبان‌های خارج بود، چندان برای مردم عادی قابل فهم نبود و آنان نمی‌توانستند جمعیتی فعال از مردم را به صحنه بیاورند. (عنایت، ۱۵۶:۱۳۶۳)

این روشنفکران فاقد پایگاه مردمی، وقتی با نفوذ علما و تاثیر مذهب در میان مردم مواجه می‌شدند به خود اجازه نمی‌دادند که خواست و تمایل واقعی خود را در مورد چگونگی حکومت و اداره جامعه به صورت صریح بیان کنند، بلکه گاه عکس اهداف و دیدگاه‌های واقعی خود را بیان کرده و حتی مدعی می‌شدند که قوانین غرب هم در اصل برگرفته از اسلام بوده و باعث پیشرفت آنها شده است. (اتحادیه، ۲۰۳:۱۳۸۱)

روشنفکران که در ابتدای شکل‌گیری مشروطه به ظاهر شعار آشتی با تمدن غرب را سر می‌دادند، بعد از موفقیت نسبی آن افکار واقعی و ماهیت اصلیشان را هویدا کرده و به صراحت اعلام کردند ما قانون مشروطه می‌خواهیم نه شریعت. (کسروی، ۳۲۲:۱۳۵۷)

بنابراین روشنفکران که گرایش صریحی به غرب داشته و با تاثیرگذاری و دخالت دین در اداره جامعه کاملاً مخالف بودند از ابتدا و با شروع نهضت مشروطیت برای رفع مشکل فقدان پایگاه مردمی و کسب موقعیت در مقابله با دولت استبدادی به همکاری با علما پرداختند. اما پس از به ثمر رسیدن نهضت مشروطه به کنار گذاشتن علما و حذف جریان دینی از نهضت مشروطه پرداختند و حتی همکاری با علما را نیز جایز ندانستند. (دولت‌آبادی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۴۷)

#### ۴. فرصت‌های روشنفکران عصر مشروطه

##### ۴-۱. عدم حکومت قانون

روشنفکران در فضای استبداد زده عصر مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه و در شرایطی که ظلم و ستم شاهان قاجار و بی‌نظمی و ظلم و بی‌قانونی فشار مضاعف را به مردم تحمیل می‌کرد، توانستند با تاکید بر قانون و ضرورت قانون‌گرایی فرصت مناسبی را برای خود ایجاد کنند. در واقع شرایط نامساعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران که در اثر بی‌کفایتی شاهان قاجار و دخالت‌ها و تجاوزهای روس و انگلیس روز به روز وخیم‌تر می‌شد، به آنها امکان داده بود تا با طرح شعارهای جدید مانند دموکراسی، مشروطیت، پارلمان، آزادی، برابری و در یک کلام حکومت قانون زمینه را برای جلب توجه عموم به خود فراهم کنند، هر چند چنانچه بیان شد، نامأنوس بودن کلام و طرز فکر این گروه باعث شد مردم با روشنفکران غرب زده پیوند عمیقی برقرار نکنند.

روشنفکران بر این نکته تاکید می‌کردند که حاکمیت قانون بر جامعه یکی از شروط اصلی تغییر در جامعه استبداد زده ایران و رسیدن به تجدد به سبک جوامع غربی است. آنان تاکید می‌کردند که با اعمال قانون می‌توان جلوی اقدامات شاه و دربار را گرفت. البته این افراد در عمل اقدامی بر علیه شاهان مستبد قاجار انجام ندادند و بسیاری از آنها خود همکار، مشاور حاکمان قاجار و درباره بوده و در دستگاه حکومت در داخل و خارج مشغول خدمت بودند. همچنین بررسی عملکرد برخی از این افراد و به خصوص میرزا ملکم خان نشان می‌دهد که رشوه خواری و دیگر فسادهای مالی و اقتصادی در کارنامه آنها وجود دارد. ملکم خان در زمانی که سرکنسول ایران در قاهره بود، به علت اخاذی در این کشور به ایران فراخوانده شده بود. وی که بانی قراردادهای ننگین رویتر و لاتاری بود، به علت کلاه برداری در جریان اعطای امتیاز لاتاری از سوی دولت انگلستان هم به عنوان فردی نادرست و رشوه خوار معرفی شد. (تیموری، ۱۳۳۶: ۶۴)

یکی از اولین روشنفکرانی که بحث قانون خواهی را مطرح کرد، میرزا یوسف خان مستشارالدوله از کارکنان عالی رتبه وزارت امور خارجه بود که در کنسول‌گری انگلیس در تبریز، سن پترزبورگ، تفلیس و پاریس خدمت کرده است. او با انتشار رساله یک کلمه (همان قانون) به این نکته اشاره کرد که رمز پیشرفت در کشورهای اروپایی رعایت قانون است و تا قانون رعایت نشود انجام اصلاحات و دستیابی به رفاه

و سعادت ناممکن خواهد بود. او در بخشی از کتاب خود می‌نویسد:

«بنیان اصول نظم فرنگستان یک کلمه است و هر نوع ترقیات و خوبی‌ها در آنجا دیده می‌شود، نتیجه همان یک کلمه است، یک کلمه‌ای که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است، کتاب قانون است.» (بهنام، ۱۳۷۵: ۷۷)

مستشارالدوله از جمله روشنفکرانی بود که تلاش داشت قوانین اروپایی را با اسلام پیوند دهد ولی او هم در رساله‌اش معتقد بود چون قوانین شرعی بر اساس یک رای واحد نوشته نشده و اقوال متنوع و ضعیف هم در آن جای دارد، قوانین کشوری مانند فرانسه بر آن برتری دارد! وی ساده و قابل فهم بودن قوانین فرانسه و نگاه برابر و یکسان به همه مذاهب را از جمله دیگر برتری‌های آن نسبت به قوانین شرع اسلام می‌دانست.

وی با مقایسه اصول قانون اساسی سال ۱۷۹۱ فرانسه با احکام اسلامی به این نتیجه رسیده بود که اساس قانون فرانسه مانند اسلام مبتنی بر عدالت، انصاف و حُسن سیاست است و لذا این قانون به کل ملل متمدن تعلق دارد و مسلمانان باید با عمل به این اصول به سعادت برسند. (مستشارالدوله، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۱)

بنابراین مشاهده می‌شود که او در عین تلاش برای پیوند قوانین غربی و قوانین اسلامی، قوانین و نظام حکومتی فرانسه و دیگر کشورهای غربی را بر قوانین شرع مقدس اسلام ترجیح می‌دهد و از نظام قاجار که منشا اصلی بی‌قانونی و استبداد بود غافل می‌شود. جالب آنکه مستشارالدوله بعدها در نامه‌ای به آخوندزاده یکی دیگر از همفکرانش، به صراحت اذعان می‌کند که هدف او از تلاش برای پیوند زدن دین و قوانین غربی جلوگیری از برانگیختن احساسات دینی روحانیون و طرفداران آنها بوده است. (حائری، ۱۳۶۰: ۳۹)

در زمینه تاکید روشنفکران بر قانون و قانون‌گرایی عملکرد میرزا ملکم خان هم در نوع خود جالب توجه است. وی که سال‌ها به عنوان سفیر ایران در کشورهای مختلف اروپایی فعال بود پس از لغو امتیاز لاتاری توسط دولت ایران به دلیل اعتراض روحانیت، و سپس فروش این امتیاز به یک انگلیسی به کلاهبرداری متهم شد و از نمایندگی ایران در انگلستان عزل شد. او پس از این به انتشار روزنامه قانون و انتقاد از دستگاه قاجار پرداخت و در اولین شماره روزنامه قانون نوشت: «هیچ‌کس در ایران مالک هیچ‌چیز نیست، زیرا که قانون نیست، حاکم تعیین می‌کنیم بدون قانون، سرتیپ



## جریان روشنفکری در عصر مشروطه: چالش‌ها و فرصت‌ها ۱۰۳

معزول می‌کنیم بدون قانون، حقوق دولت را می‌فروشیم بدون قانون، بندگان خدا را حبس می‌کنیم بدون قانون، خزانه می‌بخشیم بدون قانون، شکم پاره می‌کنیم بدون قانون» (روزنامه قانون شماره اول، انتشارات کویر، ۱۳۶۹).

در شماره دوم این روزنامه هم او بحث در مورد قانون را پیش می‌کشد و در مورد آثار و نتایج برقراری قانون می‌گوید: «اگر شعور دارید و حق زندگی می‌خواهید، قانون بخواهید. اگر صاحب دین هستید، قانون بخواهید، اگر خانه شما را خراب کرده‌اند، قانون بخواهید، اگر مواجب شما را فروخته‌اند، قانون بخواهید، اگر مناصب و حقوق شما را به دیگران فروخته‌اند، قانون بخواهید.» (روزنامه قانون شماره دوم، انتشارات کویر، ۱۳۶۹).

ملکم خان با انتشار روزنامه قانون و نگارش مطالبی از این دست تلاش کرد خود را مبارز راه آزادی جلوه دهد، اما فرصت طلبی او باعث می‌شد تا نتواند این ژست خود را همیشه حفظ کند. وی در عین تاکید بر قانون در برخی شماره‌های روزنامه‌اش و از مجاری مختلف از ناصرالدین شاه می‌خواست از سر رأفت و مرحمت همایونی شغل وی را به او پس بدهد تا از سرگردانی و اضطراب رهایی یابد. (فشاهی، ۱۳۵۴ - به نقل از امیری، ۱۳۸۳ - ۴۴۹).

یکی دیگر از روشنفکرانی که تاکید بر قانون در نوشته‌های او به چشم می‌خورد، طالبوف است. او که در خارج از ایران به سر می‌برد و با دستگاه قاجار هم همکاری نداشت درباره ضرورت تبعیت از قانون و بی‌قانونی حاکم بر دستگاه قاجار با صراحت بیشتری به اظهار نظر می‌پرداخت. وی به صراحت از وضعیت نابسامان ایران انتقاد می‌کرد و خصوصیات و قوانین حکومت‌های غربی و توانایی آنها در تغییر حکام را بر می‌شمرد. (طالبوف، ۱۳۱۲ ه. ق، جلد ۲: ۸۰)

### **۲-۴. عدم وحدت و همبستگی ملی**

یکی از فرصت‌هایی که در دوران پر آشوب و سیاه قاجار فرا روی روشنفکران ایرانی قرار داشت ناامیدی و یأس عمومی، شرایط نامساعد اجتماعی، عدم وحدت ملی و قرار داشتن ایران در وضعیتی نامناسب از نظر همبستگی ملی بود که دخالت‌های روس و انگلیس در جامعه هم این وضعیت را تشدید کرده بود.

این مساله به روشنفکران فرصت داد تا با تاکید بر مفهوم ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در جهت جلب توجه عمومی تلاش کنند و توجه به ناسیونالیسم را امری

مهم در جهت دستیابی به عظمت گذشته ایران و موفقیت مشروطه قلمداد کنند. البته باید توجه داشت که روشنفکران مفهوم ملی‌گرایی را با تاکید بر وجهه غیرمذهبی آن از تحولات تاریخی اروپا و تاسیس دولت-ملت‌ها اقتباس کرده بودند. در اروپای قرون وسطی عقاید مذهبی و نه احساسات ملی‌گرایانه عامل پیوند مردم بود. تمام جوامع مسیحی تحت فرمان پاپ به وحدت مذهبی دست یافته بودند و هر فرد مسیحی به عنوان یکی از فرزندان حضرت مسیح جزئی از امت مسیحی بود. با آغاز جنگ‌های صلیبی به احساسات ملی برای اولین بار دامن زده شد و در ادامه برخی جنگ‌های اروپایی مانند جنگ ۱۰۰ ساله فرانسه و انگلیس بر سر منطقه فلاندز باعث شد روحیه ملی‌گرایی در هر دو کشور ایجاد شده تضمین شود. (دورانت، ۱۳۶۳: ۹۹ و ۱۰۰) آغاز رنسانس و تغییرات عمیق در ساختارهای اقتصادی اروپا در کنار اصلاحات مذهبی که در واقع اعتراض به وحدت مذهبی کاتولیک بود و موجب شکل‌گیری مذهب پروتستان شد، حکمرانان سیاسی را در سراسر اروپای غربی بر ضد پاپ تقویت کرد.

در نهایت اندیشمندان سیاسی بزرگ غرب مانند ماکیاوول، توماس هابز، جان لاک و منتسکیو با تاکید بر آزادی‌های فردی، حاکمیت ملی، حاکمیت در قالب قوای سه‌گانه و... ساختار سیاسی را در کشورهای اروپایی متحول کردند. انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و ۱۷۷۶ آمریکا ناسیونالیسم و شعارهای میهن‌پرستانه را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی-اجتماعی در سطح اروپا و آمریکا تثبیت کرد.

چنانچه مشاهده می‌شود تثبیت ناسیونالیسم در غرب در قالب یک فرآیند حدوداً ۳۰۰ ساله صورت گرفت. اما روشنفکران ایرانی با ملاحظه تاسیس دولت-ملت‌های اروپایی و بدون توجه به پیشینه این پدیده تلاش کردند تفکر ناسیونالیسم را به شکل یک راه حل آرمانی در مقابل مذهب و دین مطرح کنند و آن را به سرعت در جامعه تزریق کنند.

به طور کلی ناسیونالیسم که توسط روشنفکران عصر مشروطه ترویج می‌شد دارای سه ویژگی اساسی بود: (امیری، ۱۳۸۳: ۷۵)

۱- تصویرسازی از ایران باستان به عنوان گذشته‌ای پرافتخار و پراقتدار و اظهار تاسف نسبت به از دست رفتن این گذشته پرافتخار.

۲- تاکید بر لزوم رجعت به سنن و فرهنگ گذشته ایران از جمله دین زرتشت و

اصول آن، آنان اسلام را یک ایدئولوژی عربی می‌دانستند و آن را نامطلوب و ارتجاعی تصویر می‌کردند.

۳- تاکید بر ارزش‌های زبان فارسی، لزوم پاک‌سازی آن از لغات و اصطلاحات عربی و تلاش برای تغییر الفبای فارسی.

در این زمینه نیز می‌توان به آثار روشنفکران مختلفی اشاره کرد که با طرح این مسائل تلاش می‌کردند دین را کنار زده و به پذیرش افکار غربی و مادی کمک کنند.

طالبوف یکی از روشنفکران به صراحت می‌گوید: «ملت ما همان ولایت کیخسرو و قباد است که نصف دنیا بود و از نصف دیگر باج می‌گرفتیم.» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۸۰)

آخوند زاده هم با ستایش از ایران باستان و وجود قوانین پسندیده و با قاعده در آن می‌گوید: «نیاکان ما عدالت‌پیشه و فرشته‌کردار بودند، ما فرزندان ایشان نیز باید از این شیوه حمیده پیروی کرده و پیروان ایشان باشیم، نه پیروان رهنان و اهریمنان.» (آدمیت،

۱۳۴۹: ۱۱۹)

قبلاً گفته شد که روشنفکران غربزده به بهانه مقابله با عقب ماندگی کشور در فکر تغییر الفبای فارسی هم بودند، اما هدفی که آنان واقعا از این طریق تعقیب می‌کردند دین‌زدایی و تضعیف سنت‌های مذهبی بود. به عنوان نمونه ملکم خان معتقد است الفبای عربی - فارسی مانع پیشرفت ملت ایران شده و حتی مشکلی مانند نبود راه و جاده مناسب در کشور هم حاصل نقص الفباست: «جهل مسلمانان و جدایی آنها از ترقیات امروزه به علت نقص الفباست و عدم وجود حقوق و آزادی‌های مردم، فقدان امنیت برای جان، شرف و اموال ناشی از نقص الفباست. عدم ایجاد راه‌های شوسه، زیادی خشونت و تجاوز و کمبود عدالت و انصاف همه این‌ها به علت نقص الفباست.» (الگار، ۱۳۶۹: ۹۵)

میرزا آقاخان کرمانی یکی دیگر از این روشنفکران با انتقاد از رسم الخط عربی - فارسی می‌گفت: «با قبول الفبای عربی، حروف مقطع فارسی مبدل به حروف چسبیده شد: اعراب را برداشتند و به زیر و زبر حروف گذاشتند. نقطه‌گذاری را معمول کردند و خط فارسی را چنان مشکل ساخته که امروز به نقاشی و رمز مبدل گردیده است... هنوز مردم نمی‌دانند الفبای دشوار عربی چه اندازه آنان را از راه مدنیت و ترقی به دور

انداخته است.» (آدمیت، ۱۳۴۶:۲۵۹)

طالبوف هم استدلال مشابهی را مطرح کرده و خواستار حذف نقطه و اعراب و اصلاح خط به منظور پیشرفت کشور می‌شود. وی در نامه‌ای به یک نویسنده به نام جلال‌الدین میرزا، به خاطر عدم کاربرد لغات عربی در کتاب نامه خسروان به وی تبریک گفته و سپس به صراحت مواضع ضد اسلامی اتخاذ می‌کند: «نواب اشرف، شما زبان ما را از تسلط زبان عربی آزاد می‌فرمایید. من نیز در این تلاش هستم که ملت خودمان را از دست عرب‌ها نجات دهم. کاش ثالثی پیدا می‌شد که ملت ما را از قید رسم ذمیمه این عرب‌ها که سلطنت هزار ساله عدالت آیین ممدوحه بلند آوای ما را به زوال آورد و وطن ما را که گلستان روی زمین است، خراب اندر خراب کردند و ما را به این ذلت و سرافکنندگی و عبودیت و رذالت رسانیدند، آزاد نمودی» (آخوندزاده، ۱۹۶۳:۱۷۲)

میرزا آقاخان کرمانی با ستایش از دین زرتشت و آیین‌های باستانی ایرانیان به گونه‌ای دیگر در صدد ترویج اندیشه‌های ضد اسلامی و ضد عربی بود. او در ایدئولوژی ناسیونالیستی خود آیین زرتشتی را با خوی ایرانی سازگار می‌داند و معتقد به آریاگری و کیانی‌گری بوده و از افرادی همچون کاوه آهنگر تمجید می‌کند و از زبان فارسی به عنوان زبان ملی ایرانیان تعریف می‌کند: «جشن سده و اردیبهشت و نوروز و موسیقی و تخته‌نرد، جملگی حکایت از ذوق و شادمانی و خرمی این ملت دارد، حیف از تو و افسوس بر تو ای ایران! یک مشت تازی لخت و برهنه، وحشی و گرسنه، دزد و شتر چران، سیاه و زرد و لاغر میان، موش خواهان بی‌خانمان، منزل گزینان زیر خار مغیلان، شریب و بی‌ادب و خونخوار مثل حیوان بل پست‌تر از آن، بر کاروان هستی تو تاختند.» (آدمیت، ۱۳۴۶:۲۸۳)

در میان روشنفکران غربزده عصر مشروطه آخوندزاده در زمینه تعریف از زرتشت و زرتشتیان پیشتاز است. وی می‌گوید: «شما یادگار نیاکان مایید و ما قرونی است که به واسطه دشمنان وطن خودمان - اشاره به مسلمانان - به درجه‌ای از شما دور شده‌ایم که اکنون شما ما را در ملت دیگر و در مذهب دیگر می‌شمارید. آرزوی من این است که مغایرت از میان ما رفع شود و ایرانیان بدانند که ما فرزندان پارسیانیم. وطن ما ایران است و غیرت و ناموس و بلند همتی و علو طبع تقاضا می‌کند که تعصب ما در حق همجنسان و همزبانان و هموطنانمان باشد، نه در حق بیگانگان و راهزنان و خون خواران.» (مددپور، ۱۳۷۳:۱۲۹)

### جریان روشنفکری در عصر مشروطه: چالش‌ها و فرصت‌ها ۱۰۷

در مجموع چنانچه مشاهده می‌شود روشنفکران غربزده عظمت ایران را در کنار زدن اسلام از صحنه اجتماع و سیاست می‌دیدند و خواهان ایرانی بودند که اسلام در آن ضعیف شود و به حاشیه رود.

#### ۳-۴. اختلافات روحانیون عصر مشروطه

در میان انبوه تفاوت‌هایی که میان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی وجود دارد و به شکست حرکت اول و پیروزی حرکت دوم منجر شد، نحوه رهبری یک عامل تعیین کننده و کلیدی محسوب می‌شود. اختلافات متعدد در میان روحانیان رهبری کننده جنبش مشروطه باعث شده بود تا هر یک از آنها برداشت و طرز تفکر خاص خود را بر طبق استنباط شخصی خویش و درک خود مطرح نمایند که این اختلاف نظرها نیز فرصت دیگری را پیش روی روشنفکران غربزده نهاد تا عقاید ضد دینی خود را در قالب مشروطه‌خواهی در جامعه پیاده کنند.

این در حالی بود که در انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ (ه.ش) تمام اقشار جامعه و از جمله اکثریت روحانیون تابع نظرات امام راحل (ره) بوده و اندیشه ایشان دال بر ایجاد جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه، مقبولیت عام داشت و مورد تایید همگان بود.

مطالعه دقیق اسناد و مدارک تاریخی موجود نشان می‌دهد که دو دسته از عوامل کلان باعث اختلاف نظر در میان علمای حامی مشروطه شد. این عوامل به دو دسته **بیرونی** (یا محیطی شامل سه عامل اول) و **درونی** (یا فکری شامل عامل چهارم) قابل تقسیم بوده و عبارتند از:

#### ۱-۳-۴. درک متفاوت علمای عصر مشروطه از غرب

در قرن سیزدهم شمسی (نوزدهم میلادی) که جنبش مشروطه در جریان بود، فناوری‌های اطلاع رسانی و ارتباطی هنوز دوران اولیه شکل‌گیری خود را طی می‌کردند و سریع‌ترین ابزار دسترسی به اطلاعات و کسب خبر از رویدادها تلگراف بود. همین مساله باعث شده بود تا کسب اطلاع از تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران و به‌ویژه دیگر نقاط جهان با تاخیر فراوان و کندی قابل توجهی همراه باشد. این امر موجب می‌شد تا رهبران انقلاب مشروطه هم برای کسب اطلاع از خاستگاه و مبانی اندیشه مشروطه‌خواهی به‌خصوص در اروپا با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده و با توجه به کیفیت دسترسی به منابع اطلاعاتی و همین‌طور دقت آنها، به برداشت‌ها و نتایج

متنوع و بعضاً متفاوتی دست یابند و در نتیجه با هم اختلاف نظر پیدا کنند. در نتیجه، آن دسته از علمایی که به دنبال بررسی اطلاعات کسب شده و تحقیقات خود به حامیان مشروطه مبدل شده بودند، چنین استدلال می‌کردند که پشتیبانی از این جنبش جایز است، زیرا نظام مشروطه نظامی خنثی است که به راحتی قابل تطبیق بر فرهنگ ایران و دین مبین اسلام است. این علما در واکنش به مفاسد گسترده موجود در جوامع غربی، چنین استدلال می‌کردند که این شرایط ناشی از دین و آیین شهروندان کشورهای غربی است و توجهی به اثرگذاری اندیشه‌های مشروطه‌خواهی در غرب و خواسته‌های مشروطه‌خواهان نداشتند. آنان تصور نمی‌کردند که این اندیشه‌ها می‌تواند بر مردم مسلمان ایران هم تاثیر منفی داشته باشد. به عنوان نمونه مرحوم محلاتی در رساله «الثالی المربوطه فی وجوب المشروطه» می‌نویسد: «مشروطیت و استبداد هر دو صفت سلطنت هستند اگر تصرفات پادشاه و کسان او در اشغال ملکی از روی خودرایی و خودسری باشد سلطنت استبدادیه شود و اگر محدود و مقید شود به قیودی که از طرف ملت به توسط امنای آنها مقرر شده، مشروطه گردد و این مطلب دخلی به دین و مذهب ندارد. مذهب اهل مملکت هر چه باشد، خداپرستی یا بت پرستی، اسلام یا کفر، تهود یا تخر و غیره.» (ابوالحسنی، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۵)

از میان رهبران مختلف مشروطه شهید شیخ فضل‌الله نوری تنها کسی بود که با جهان خارج در ارتباط بود و اوراق و نشریات و مجلاتی را که در اروپا منتشر می‌شد دریافت می‌کرد. ایشان پس از دسترسی به این مطالب، به کمک شاگردان و آشنایانی که به زبان‌های خارجی آشنا بودند از محتوای آنها مطلع شده و به همین علت بر خلاف دیگر علما خوش‌بینی خود نسبت به آینده انقلاب مشروطه را از دست داده بود. شیخ فضل‌الله نوری به روشنی در جریان تحولات مغرب‌زمین قرار گرفته و آشنایی دقیقی با مبانی فرهنگ و تمدن مدرن غرب و اصول و مبانی فکری و اندیشه سیاسی آن پیدا کرده بود. البته در کنار مطالعه آثار ترجمه شده غربی، اطلاعات مبارزاتی تاریخی هم به کمک آن مرحوم آمده بود. ایشان در جریان جنبش توتون و تنباکو سابقه مبارزه با استعمار انگلیس را داشت و با ترندهای این استعمارگر کهنه کار آشنا بود. شیخ به خوبی دریافته بود که مشروطه اندیشه‌ای با ماهیت خنثی و بی‌طرف نیست و نمی‌توان به سادگی آن را با دین سازگار کرد و در چارچوب دین گنجاند.

(زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۵۲۰)

یکی از نقاط عطفی که باعث شد شیخ فضل‌ا... نوری به روشنی از ماهیت ضددینی و سکولار نظام سیاسی مبتنی بر مشروطه در غرب مطلع شود، دریافت نامه‌ای از یکی از شاگردانش از فرانسه بود. وی در این نامه به صراحت نوشته بود که پس از سرنگونی نظام پادشاهی توسط مشروطه‌خواهان در فرانسه در قرن هجدهم تمام اموال و اراضی و مستغلات و ... که در تصرف قدیسان و راهبان بود توسط حکومت مشروطه مصادره شد. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۹-۲۷)

همین مسأله موجب شد که عالم آگاهی همچون شیخ فضل‌ا... دیگر نتواند مشروطه را به طور مطلق بپذیرد. او در مقابل آن، مشروطه مشروع را پیشنهاد داد و اصل «نظارت فقها» بر مصوبات مجلس را نیز به ابتکار خود پیشنهاد نمود تا نمایندگان ملت نتوانند قانونی بر ضد شریعت اسلام تصویب نمایند.

شیخ شهید در همان زمان هشدار داد که اختلاف اصلی نه میان علما، بلکه میان علما و مشروطه‌خواهان غربی است و نوشت: «آنچه خیلی لازم است برادران بدانند و از اشتباه‌کاری خصم بی‌مروت بی‌دین تحرز نمایند، این است که چنین ارائه می‌دهند که علما دو فرقه شده‌اند و با هم حرف دینی دارند. با این اشتباه‌کاری، عوام بیچاره را فریب می‌دهند که یک فرقه مجلس‌خواه و دشمن استبدادند و یک فرقه ضد مجلس و دوست استبدادند. لابد عوام بیچاره می‌گویند: حق با آنهاست که ظلم و استبداد را نمی‌خواهند.» (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۰۰)

وی در جای دیگری در همین مورد می‌گوید: «ای مسلمانان، کدام عالم است که می‌گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند بد است و نباید باشد؟ تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی‌دین آزاد طلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها و می‌خواهند نگذارند رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن.» (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)

همین دو نمونه از موضع‌گیری‌های شیخ فضل‌ا... به خوبی نشان می‌دهد که ایشان با شناخت دقیق از افکار مشروطه‌خواهان غربی کاملاً می‌داند که هدف از طرح اصطلاحاتی مانند «مساوات»، «آزادی» و «برابری»، در نهایت حذف دین و روحانیت از عرصه سیاسی است.

### ۲-۳-۴. ایجاد اختلاف میان علما توسط روشنفکران غربگرای معاند با اسلام

در کنار مشکلات ناشی از عدم دسترسی به اطلاعات دست اول و دقیق که درک تبعات مشروطه خواهی به سبک غربی را برای برخی رهبران روحانی دشوار کرده بود، روشنفکران غربزده هم نقش غیرقابل انکاری در ایجاد اختلاف میان علما داشتند. زیرا آنان به بیوت مراجع نفوذ کرده و با برقراری ارتباط با آنها، تلاش می‌کردند بر اندیشه و طرز تفکر روحانیون مشروطه‌خواه تاثیرگذارده و علما را دچار اختلافات فراوان کنند. نمونه عینی این رفتار را شیخ ابراهیم زنجانی از خود نشان داد. او از جمله کسانی بود که اعتماد کامل آخوند خراسانی را به خود جلب کرده بود، اما بعدها دادستان دادگاه محاکمه کننده شیخ فضل‌ا... نوری شد. وی ضمن کینه‌ورزی نسبت به ایشان، از همراهان و دوستان روشنفکران غربزده‌ای همچون تقی زاده، محمدعلی فروغی و حسینعلی خان نواب به شمار می‌رفت. مثال دیگر، فردی به نام سیدا... خرقانی است که با نفوذ در بیت آخوند خراسانی تاثیر منفی فراوانی بر روابط ایشان و دیگر علما گذاشت. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که وی از اعضای انجمن سکولاریستی در «باغ سلیمان خان میکده» بود و از طرف این انجمن برای تاثیرگذاری بر حوزه علمیه نجف به آنجا اعزام شد. (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۴۵-۲۳۷)

### ۳-۳-۴. مسافت میان پایگاه رهبری (نجف) و محل وقوع نهضت (تهران)

تا قبل از شکل‌گیری حوزه علمیه قم و مهاجرت بسیاری از علما به آن در ابتدای قرن حاضر، حوزه علمیه نجف پایگاه اصلی روحانیت شیعه محسوب می‌شد. بنابراین پس از آغاز و گسترش نهضت مشروطه نیز حوزه علمیه این شهر و مراجع گرانقدر حاضر در آن رهبری این حرکت را در دست گرفته و اکثریت مردم جامعه نیز از رویکرد آنها پیروی می‌کردند و برخلاف ایام معاصر هدایت جریان فکری شیعه در خارج از خاک ایران صورت می‌گرفت. رهبری انقلاب مشروطه در آن سوی مرزهای ایران، انتقال سریع و دقیق اخبار و اطلاعات از تهران به نجف و بالعکس را با توجه به ابتدایی بودن روش‌های ارتباطی در عصر قاجار دشوار ساخته و استفاده از ابزارهای همچون خطوط تلگراف را اجتناب ناپذیر ساخته بود. اما شبکه تبادل تلگراف در ایران و عراق، در کنترل عوامل وابسته به استعمار انگلستان بود و امکان تحریف و دستکاری پیام‌ها و



اخبار از طریق آن وجود داشت. روش جایگزین، انتقال پیام‌ها از طریق مسافران معتمد به روش سنتی بود، اما باز هم امکان داشت برخی افراد نفوذی یا ظاهرالصلاح، به جای انتقال دیدگاه‌های علمای مشروطه‌خواه نیت و مقاصد شوم خود را مطرح کرده و به اختلافات دامن بزنند. به طور قطع مجموعه همین شرایط، تحلیل صحیح اقدامات شیخ فضل‌ا... نوری و همین طور درک ماهیت واقعی جریان مشروطه خواه غربگرا از سوی مشروطه‌خواهان نجف را بسیار دشوار کرده بود.

به بیان دیگر فاصله زیاد بین پایگاه رهبری نهضت (نجف) و محل وقوع رویدادهای مشروطه و آوردگاه نهضت (تهران) بر سرنوشت رهبری آن تاثیر سوء گذارده بود. زیرا در چنین شرایطی، علی‌رغم هوش و درایت رهبری نهضت، وظیفه پرکردن این فاصله عمدتاً بر دوش «سیم‌های رابط و تلگراف» گذاشته شده بود. این مجاری ارتباطی قادر به اجرای نقشی دو گانه بود. اگر چه از این طریق انتقال اطلاعات درست و به موقع از واقعیات رویدادها و جریانات پشت پرده به رهبران ممکن بوده و این امر در نهایت با ارتقای دانش و آگاهی آنان باعث پرورش نهضت می‌شود، اما جنبه منفی آن است که منابع اطلاعاتی می‌توانند در جهت اغفال رهبران از مصالح و مشکلات واقعی نهضت و پیشبرد توطئه‌های مودیان دشمن عمل کنند. به همین علت، رهبران کارآزموده و مقتدر به طور مداوم به اطرافیان خود و به‌خصوص به عواملی که مشکوک و نفوذی تلقی می‌شوند، دقت و توجه ویژه‌ای دارند.

عمده‌ترین علت شکست و ناکامی نهضت مشروطه هم اختلاف رهبران مذهبی بود و این اختلاف عمدتاً از ناحیه همین «مجاری ارتباطی» و «منابع اطلاعاتی» سرچشمه می‌گرفت. (ابوالحسنی، اندیشه سبز، ۱۳۶۰: ۹۱-۹۰)

#### ۴-۳-۴. اختلافات درونی (فکری) علمای مشروطه خواه

تردیدی وجود ندارد که درک متفاوت علمای عصر مشروطه از غرب، ایجاد اختلاف میان علما توسط روشنفکران غربگرای معاند با اسلام و مسافت زیاد میان پایگاه رهبری (نجف) و محل وقوع نهضت (تهران) در ایجاد اختلاف میان آنان و شکست مشروطه تاثیر داشت؛ اما نباید از اختلافات عقیدتی علمای مشروطه‌خواه که حاصل تفاوت در مبانی اندیشه‌ای آنان بود غافل شد. بنابراین ضروری است در این بخش، اختلافات ناشی از تفاوت‌های فکری و مبنایی علمای مشروطه‌خواه را بررسی نماییم.

مطالعه آثار و مواضع علمای عصر مشروطه نشان می‌دهد یکی از موارد اصلی

اختلاف نظر میان آنها نظام مطلوب حکومتی در عصر غیبت است. اشاره به جزییات این بحث مفصل از حوصله این مطلب خارج است، اما به طور مثال می‌توان به آرای علامه نایینی و شیخ فضل‌ا... نوری اشاره کرد. بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که اگرچه بین این دو بزرگوار اختلاف نظر وجود داشته، اما این اختلاف بر سر اصول و مبانی نبوده و ناشی از دو عامل کلیدی بوده است: یکی برداشت‌های مختلف آن دو بزرگوار از مفهوم و ویژگی‌های مشروطه و دیگری آشنایی متفاوت آنان با مسائل اجتماعی و تفکر مشروطه خواه غربی.

در حالی که شیخ فضل‌ا... نوری به علت شهادت زود هنگام، فرصت نیافت کتابی در شرح آرا و عقاید سیاسی خود به نگارش درآورد و آرا و نظرات ایشان از اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و نامه‌های ایشان استخراج شده، دو کتاب «منیه الطالب» و «تنبیه الامه و تنزیه المله» نوشته علامه نایینی به تبیین آرای آن بزرگوار در باب مساله حکومت اختصاص یافته است. کتاب اول اثری است فقهی و حاوی برخی مباحث فقه سیاسی و کتاب دوم در دوره به توپ بسته شدن مجلس و تعطیلی کامل مشروطه (ایام استبداد صغیر) نگاشته شد. گفتنی است که دو تن از علمای بزرگ وقت یعنی آیات عظام خراسانی و مازندرانی، منطبق بودن مندرجات این کتاب بر شرع مقدس را تایید کرده‌اند. هر دو عالم در مکتوبات خود بر ضرورت حکومت تاکید کرده و معتقدند در تمامی ادیان و اقوام چارچوب‌هایی برای محدودکردن آن در نظر گرفته شده است. آنان همچنین تصریح کرده‌اند که در عصر غیبت حکومت با شرایطی بر عهده فقها است. ولی وقتی بحث به دوره‌ای می‌رسد که در آن امکان ولایت فقها وجود ندارد، اختلاف این دو عالم آغاز می‌شود.

از نظر علامه نایینی در دو حالت چنین واقعه‌ای پیش می‌آید. یکی در حالتی که حکومت از سوی فرد غیر فقیهی غصب شود یا فقیه مبسوط الیدی برای تصدی امور وجود نداشته باشد. علامه نایینی معتقد است در چنین شرایطی باید حیطه اختیارات فرد حاکم تا حد امکان از طریق نظارت و از طریق امر به معروف و نهی از منکر و دخالت فقها در امور حسبیه و ... محدود شود. گام دوم برای تحدید اختیارات حاکم، تعیین هیات نظارت متشکل از نخبگان ملت و مملکت است که علاوه بر آشنایی به مسائل سیاسی داخلی به حقوق بین‌الملل نیز آگاهی داشته باشند و مجلس شورا مجمع رسمی این هیات است. نایینی در پاسخ به شبهاتی درباره مشروعیت هیات یاد شده دلایل

متعددی را نیز ذکر می‌کند. (نائینی، ۱۳۶۱: ۲۸/۳۷/۸۰/۸۱/۸۵/۱۱۰/۱۱۱)

اما شیخ فضل‌الله... نوری هم، چون حکومت دینی را در زمان قاجار میسر نمی‌دانست، به راهبرد دیگری متوسل شد. ایشان وکالت در امور عامه را صحیح نمی‌دانست و اعتقاد داشت مساله حکومت از باب ولایت شرعیه است. بنابراین خواهان حاکمیت احکام و ارزش‌های اسلامی بود که به حکم و تنفیذ فقیهان تحقق می‌یابد. با فراهم نشدن این زمینه وی برای مهار خودکامگی‌های شاه و سلطنت استبدادی تحقق نهاد عدالت‌خانه را خواستار شد. اما وی در عین حال بارها با عدالت‌خانه یا به تعبیر خودش دارالشورای کبرای اسلامی که پذیرای احکام و قوانین الهی نبود مخالفت کرد و تصریح نمود که قوانینی که با رای اکثریت ولی بدون اذن فقیه صاحب ولایت مشروعیت پیدا کنند، ارزشی ندارند. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۶۷-۲۴۶)

در مجموع علامه نائینی و شیخ فضل‌الله... نوری هر دو با استبداد مخالفند. با این تفاوت که علامه نائینی مشروطه را عامل تقویت دین و مقابله با ظلم دانسته و به همین علت از میان دو گزینه مشروطه و استبداد، مشروطه را برمی‌گزیند و تا آخر از آن دفاع می‌نماید. ولی شیخ فضل‌الله... نوری رویکرد متفاوتی دارد و پس از پذیرش اولیه مشروطه، با گذشت زمان و بررسی شرایط و مواضع روشنفکران مشروطه‌خواه متوجه می‌شود که خطر مشروطه‌طلبان غربگرا، بسیار جدی‌تر از خطر محمدعلی شاه و امثال اوست. زیرا شاه قاجار حداقل حرمت دین و علما را به طور ظاهری حفظ می‌کرد و قصد نداشت نهاد دین و روحانیت را حذف کند، اما رهبران مشروطه‌خواه غربگرایی همچون محمد ولی خان تنکابنی و سردار اسعد بختیاری عناد جدی با اسلام و روحانیت شیعه داشتند. در نتیجه شیخ فضل‌الله... نوری که نگران حذف دین و نهاد روحانیت از جامعه بوده، حکم به حرمت مشروطه می‌دهد.

در پایان باید گفت در دوره مشروطیت در جهت طراحی و ایجاد یک نظام بر مبنای اندیشه سیاسی اسلام و فقه شیعه گام‌های بسیار مهمی توسط علمای مختلف برداشته شد. اما این تلاش‌ها عمدتاً جنبه سلبی یا ایجابی داشته و بیشتر در جهت انکار مشروعیت ذاتی حکومت‌های غیرمعصوم یا غیرمآذون از ناحیه معصوم یا در جهت توجیه ضرورت و نحوه همکاری و تقابل با این حکومت‌ها بود. به بیان دیگر، علمای عصر مشروطه پس از بحث در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت همکاری با حکومت‌های غیرمعصوم، طرحی مورد توافق و قابل اجرا برای جایگزینی حکومت‌های

غیرمشروع، ظالم و خودکامه ارائه نمی‌کردند. این امر به روشنفکران غربزده فرصت داد تا پس از جلب همکاری عوامل استعمار انگلستان و برنامه‌ریزی‌های لازم، با تاثیرگذاری بر افکار عمومی و سازماندهی نیروها و منابع موجود در جامعه، انقلاب مشروطه را به انحراف کشانده و زمینه را برای روی کار آمدن دیکتاتوری پهلوی آماده کنند، وضعیتی که تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) ادامه یافت و تبعات منفی فراوانی برای کشور داشت.

### نتیجه‌گیری

شکل‌گیری روشنفکری در ایران حاصل برقراری تماس میان نخبگان ایران با جامعه غرب، اعزام محصل و هنرآموز و سفیر به اروپا، تاسیس روزنامه و مدارس جدید و رقابت‌های سیاسی - اقتصادی اروپاییان برای توسعه نفوذ خود در ایران بود که در نهایت باعث گسترش افکار و اندیشه‌های غربی در ایران شد.

روشنفکران که شاهد پیشرفت‌های غرب بودند به شدت احساس عقب‌ماندگی می‌کردند و همین مساله باعث شد آنان به شیوه خود به فکر ترویج اندیشه‌هایی به منظور جبران عقب‌ماندگی کشور بیفتند.

آنان با همین هدف به تقلید از غرب و طرح مفاهیم غربی پرداختند که در نهایت به شکل‌گیری نسل اول روشنفکران غربگرا با خصوصیات خاص این گروه منجر شد. این افراد به جای تلاش برای درک و شناسایی ویژگی‌های فرهنگی جامعه خودی به تقلید و پیروی همه جانبه از غرب پرداختند و نظام حقوقی و مدنی غربی را در ایران ترویج کردند. در چنین شرایطی آشفته‌گی سیاسی و اجتماعی در ایران و نبود وحدت ملی، عدم توجه به قانون و لزوم اجرای آن، فرصتی برای این افراد به وجود آورد که بر ناسیونالیسم، تغییر خط و الفبا، تمدن ایران قبل از اسلام و نیز قانون‌گرایی و قوانین زمینی، عقل‌مداری و علم‌گرایی، لزوم تفکیک دین از سیاست و کناره گرفتن از اندیشه‌های دینی تاکید کنند. از سوی دیگر اختلاف نظرهای قابل توجه میان علما بر سر مفهوم مشروطه و جزئیات آن به تلاش روشنفکران برای نفوذ و تاثیرگذاری بر مشروطه انجامید و فرصت دیگری برای نفوذ در جامعه ایرانی برای آنان فراهم آورد.

البته روشنفکران ایرانی با چالش حکومت استبدادی قاجاریه، عدم پایگاه مردمی به علت طرح افکار و اندیشه‌های گنگ و مبهم و ضددینی و همین‌طور خود دین و نماینده نهاد دین یعنی روحانیت به عنوان سه چالش اساسی مواجه بودند و علی‌رغم

اینکه آنها آداب و سنن مذهبی جامعه را بی‌فایده دانسته و به دنبال تخریب این سنت‌ها بودند ولی چون می‌دیدند که افکارشان با استقبال عمومی مواجه نشده و نهاد روحانیت با قدرت در برابر آنها ایستادگی کرده و کنترل افکار عمومی جامعه را بر عهده دارد، با ظاهر سازی تلاش می‌کردند افکار و قوانین غربی را با اسلام و آموزه‌های دینی پیوند دهند و عدم پذیرش تفکر غربی در جامعه اسلامی و اختلاف دو فرهنگ را صرفاً یک سوء تفاهم معرفی کنند. البته تعارض ذاتی مبانی دینی با غرب‌گرایی باعث می‌شد که راه‌کارهای روشنفکران برای ترویج غرب‌گرایی در فضای سنتی و دینی جامعه چندان کارآیی نداشته باشد، به همین دلیل آنها گاهی هم به لزوم کنار نهادن دین و افکار دینی یا بازسازی و تغییر آنها به گونه‌ای که هماهنگ با افکار جدید باشد اشاره می‌کردند. طالبوف در این مورد می‌گوید: «احکام شرعی برای هزار سال قبل خوب و بجا درست گردیده، ولی در عصر کنونی باید سی هزار نکته جدید بر آن بیفزاییم و آن را از پایه دگرگون سازیم.» (طالبوف، ۱۳۴۷: ۳۶)

روشنفکران در مجموع اگر چه نسبت به استبداد شاهان قاجار انتقاداتی را مطرح کرده و آن را نقد می‌کردند و این مساله را عامل بی‌قانونی می‌دانستند اما پیوند بخش عمده‌ای از این افراد با دستگاه‌های دولتی و همکاری با آن موجب می‌شد که روشنفکران به بنیان یک جنبش اجتماعی و فکری در جامعه مبدل نشوند. فعالیت‌های فکری آنها به دلیل غیرقابل فهم بودن برای مردم عادی در نهایت به نخبگان جامعه محدود شد و این روحانیون بودند که با توجه به ارتباط با توده‌های مردم و نفوذ بر آنها رهبری جامعه و هدایت‌گری مردم را بر عهده گرفته و موفق به بسیج جامعه شدند. در نهایت ناتوانی نظام سیاسی قاجار در پاسخ به خواست‌های مردم و موقعیت علما و روشنفکران در جلب نظر طیف قابل توجهی از نخبگان جامعه و مردم به بسیج سیاسی و شکل‌گیری نهضت مشروطه و پیروزی آن انجامید.

اما همزمان با پیروزی مشروطه، روشنفکران و غربزده با استفاده از انجمن‌های سری و تشکیلات پنهانی خود و با توجه به تجربه و آشنایی با نهادهای جدید و همین‌طور حمایت انگلستان هدایت و رهبری نهضت را در دست گرفتند. هیات‌هایی که مامور تنظیم نظام‌نامه انتخابات و پیش‌نویس قانون اساسی شدند، همگی از تربیت شدگان مکتب غرب بودند.

رئیس، نایب رئیس و سایر گردانندگان مجلس اول مشروطه همگی از میان همین

افراد انتخاب شدند و آگاهانه با تصویب و اجرای قوانین دینی در جامعه به مقابله پرداختند. (آدمیت، ۱۳۵۵: ۴۴)

این اقدامات به واکنش تند و صریح علما منجر شد و روشنفکران غربزده با هدایت سفارت بریتانیا در تهران به اقداماتی همچون اعدام شیخ فضل‌ا... نوری و ترور آیت‌ا... بهبهانی دست زدند و طیف گسترده‌ای از روم مذهبی ایران را از مشروطه راندند. در نهایت اختلافات نمایندگان مشروطه با هم، تندروی‌های آنان و بی‌تجربگی باعث یاس و دل‌سردی و کناره‌گیری علما و مردم از امور سیاسی - اجتماعی شد و آنان امور را به روشنفکران و دیگر فعالان سیاسی واگذار کردند. سیر امور بدتر شد و بحران کابینه‌ها، تغییرات پی‌درپی وزرا، اشغال بخش‌هایی از کشور توسط روس‌ها یاغی‌گری در شهرستان‌ها و فعالیت‌های انجمن‌های مسلح، فصلی سیاه را در تاریخ کشور به وجود آورد و وضعیت به سوی بی‌ثباتی و واگرایی بیشتر سوق داده شد.

شکست قرارداد استعماری ۱۹۱۹ که ایران را عملاً به مستعمره انگلیس مبدل می‌کرد، پیشروی روس‌ها به سمت شمال ایران و تهدید منافع انگلیسی‌ها در منطقه باعث شد تا آنان در نهایت برای حفظ نفوذ ستی خود در ایران به فکر استقرار یک دولت مقتدر استبدادی بیفتند و این شد که از دل نهضت مشروطه‌خواه، استبداد رضا خانی سر برآورد.

### منابع

- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۹۶۱). مکتوبات سیاسی و ملحقات آن (آثار سیاسی و اجتماعی و فلسفی). به کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی. باکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۹۶۳). الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده و حمید آراسلی، باکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳). اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران: نشر دماوند.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۶). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: انتشارات پیام.

جریان روشنفکری در عصر مشروطه: چالش‌ها و فرصت‌ها ۱۱۷

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات پیام.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). ترقی و حکومت قانون، تهران: خوارزمی.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۰). آخرین آواز قوا! بازکاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل‌ا... نوری، تهران: انتشارات عبرت، .
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۰). اندیشه سبز، زندگی سرخ، زمان و زندگی شیخ فضل‌ا... نوری، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، دوره های یکم و دوم مجلس شورای اسلامی، تهران: نشر گستره.
- امیری، جهاندار (۱۳۸۳). روشنفکری و سیاست، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الگار، حامد (۱۳۵۹). نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس،.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). پژوهش در باب تجدد خواهی ایرانیان؛ میرزاملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمی، تهران: انتشارات مدرس.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵). ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: نشر فرزانه روز.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل، اعلامیه‌ها و مکتوبات و روزنامه‌های شیخ فضل‌ا... نوری، تهران: انتشارات رسا.
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۶۸). زندگی طوفانی (خاطرات تقی زاده)، تهران: انتشارات علمی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۶). عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: نشر اقبال.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دورانت، ویل (۱۳۶۳). تاریخ تمدن (اصلاح دین)، جلد ششم، ترجمه بدره‌ای، آذری

- و مرزبان، تهران: سازمان انتشارات آموزشی انقلاب اسلامی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۵۶). حیات یحیی، تهران: انتشارات جاویدان.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت، تهران: انتشارات کویر.
- زکریایی، محمدعلی (۱۳۷۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی روشنفکری دینی، تهران: آذریون.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۶). رهبران مشروطه، تهران: انتشارات جاویدان علمی.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۷). مسالک المحسنین، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- طالبوف، عبدالرحیم (۲۵۳۶). مسائل الحیات، تهران: شبگیر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۱۲ هـ.ق.). کتاب احمد، جلد دوم، استانبول: چاپ اختر.
- عنایت، حمید (۱۳۶۳). در حاشیه برخورد آراء در انقلاب مشروطیت، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴). تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران، تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۶). روشنگری چیست؟ نظریه‌ها و تعریف‌ها، ترجمه سیروس آرین‌پور، تهران: آگاه.
- کسروی، احمد (۱۳۵۷). تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مددی‌پور، محمد (۱۳۷۳). تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منورالفکری، تهران: انتشارات سالکان.
- مستشارالدوله، یوسف خان (۱۲۸۷). رساله‌ی یک کلمه، تبریز: چاپ سنگی.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی.
- مجموعه نسخه‌های روزنامه قانون (قانون) (۱۳۶۹). تهران: انتشارات کویر.
- نائینی، محمدحسن (۱۳۶۱). تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملء، با مقدمات و پانویست‌ها از سید



جریان روشنفکری در عصر مشروطه: چالش‌ها و فرصت‌ها ۱۱۹

- محمود طالقانی، چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، موسی (۱۳۷۸). مقدمه تحلیلی تاریخی تحولات سیاسی ایران، (دین، دولت، تجدد)، تهران: نشر منیر.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲). تحقیق در افکار میرزاملکم خان ناظم الدوله، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.